

اولین تکاپوهای تشیع در خراسان

دکتر حسین مفتخری

از دیر باز تاکنون ارتباط تشیع و ایران از جمله موضوعات بحث انگیز در میان مورخان و محققان بود و نظریات گوناگون و گاه متضادی در مورد منشا و خاستگاه تشیع و چگونگی و چرایی انتشار آن در ایران، ارائه شده است. مقاله حاضر سعی دارد اولین تماس های ایرانیان (خصوصاً اهل خراسان) با تشیع در دو قرن اول هجری را به بحث گذارد. تشیع مورد نظر در این مقاله عام تر از مفهوم شناخته شده آن در قرون بعدی است، از این رو علاوه بر علویان و هواداران ایشان، تحركات کیهانیه و عباسیان در خراسان را نیز در بر گرفته و به این نتیجه گیری نایل آمده که در دوره مورد بررسی، تشیع بیشتر با زمینه های سیاسی - اجتماعی همراه و عنوان شیعه بیشتر سرپوشی برفعالیت های ضد اموی بخش هایی از مردم ایران بوده است. به همین دلیل بود که با پیروزی عباسیان از تعداد و وسعت جنبش های با ماهیت شیعی (از نوع علوی) در خراسان کاسته شد و همراه با محبت به اهل بیت پیامبر(ص)، به تدریج مذهب رسمی و مورد تأیید خلافت در میان مردم نواحی شرق ایران تثبیت گردید.

مقدمه

مفهوم تشیع در اوایل ظهور اسلام، به مراتب عام تر از مفهوم شناخته شده آن در قرون بعدی است تا جایی که برخی از محققان برای تبیین این مفهوم، تشیع را به سیاسی و مذهبی تقسیم کرده اند. براساس این نظر باید بین پیروان علی(ع) که بر جانشینی آن حضرت به عنوان وصی تأکید داشتند و کسانی که به خاطر زمینه های سیاسی - اجتماعی از او حمایت می کردند، قائل به تمایز شد. (1) هم چنین غیر از اصحاب خاص علی(ع) که به امامت و خلافت بلافصل وی بعد از پیامبر(ص) به حکم نص اعتقاد داشتند، ابتدا ((شیعه)) به معنی تفضیل علی(ع) بر عثمان و مخالفت با معاویه به کار می رفت. در این دوره حتی تفکیک بین علویان و عباسیان برای بسیاری از هواداران شیعه محقق نشده بود و شیعه کلیه هواداران خاندان پیامبر(ص) اعم از علوی و عباسی را در برمی گرفت تا جایی که عباسیان نیز خود را شیعه معرفی می کردند.

در مقاله حاضر، اصطلاح شیعه به مفهوم کلی آن مورد نظر است، چرا که تشیع به مفهوم خاص، خود را نه به عنوان فرقه ای از اسلام، که ادامه راستین آن می داند و پیدایی هواداران خاص علی(ع) را به زمان حیات پیامبر(ص) می رساند. (2) خاستگاه و زمان پیدایش تشیع محتوای برخی از تحقیقات محققان را به خود اختصاص داده است و بسیاری براین امر تأکید کرده اند که تصور منشیایی غیر عربی برای شیعه چندان با واقعیت های تاریخی مطابقت ندارد، بلکه تشیع به صورت صریح و روشن، همچون اسلام، در سرزمین های عربی تولد یافته و پس از آن به موالی و غیر عرب سرایت کرده است. (3) بر همین مبنا جنبش تشیع، حداقل در دوره آغازین، ارتباطی با عکس العمل روح ایرانی در مقابل اسلام ندارد.

شواهد فراوانی در دست است که تشیع (به مفهوم عام) در طول تاریخش منحصر به ایران نبوده، بلکه در دوره هایی طولانی از تاریخ اسلام کانون های اصلی تشیع در خارج از ایران قرار داشته است، و این حقیقت که در قرون اولیه هجری مذهب قسمت عمده مردم ایران غیر شیعی بود، نقض کننده نظریه هایی است که در آن سعی شده است به نحوی پیدایش شیعه را به ایران و ایرانیان نسبت دهند. (4) حضور ایرانیان در جنبش های سیاسی - اجتماعی جامعه اسلامی، از نیمه دوم قرن اول هجری آغاز شد و این در حالی است که بحث در مورد امامت علی(ع) - حداقل در حلقه ای خاص از اصحابش که غیر از سلمان فارسی همه عرب بودند - مدت ها پیش از این زمان در سقیفه و به سخن نوبختی در زمان حیات پیامبر(ص) در بین پیشگامان شیعه مطرح شده بود. (5) پیوند جامعه ایرانی با تشیع در قرون بعدی و به تدریج حاصل شد که در این مقاله به بررسی این موضوع، یعنی نفوذ تدریجی تشیع (به مفهوم عام) در ایران با تأکید بر خراسان، به خصوص در دو قرن اول هجری، می پردازیم.

(1) اولین تماس های ایرانیان با تشیع

موضع گیرهای عدالت خواهانه علی(ع) در حمایت از اهل ذمه و توصیه به عاملانش در پرهیز از ظلم و ستم نسبت به ایشان، به طور مکرر در سفارش های وی به کارگزارانش نقش بسته است. (6) حمایت علی(ع) از موالی و غیر عرب، نه به عنوان موضعی موقت در جهت جذب عناصر ناراضی، که ناشی از روحیه عدالت خواهانه وی بود. هم چنان که در قضیه قتل هرمزان صریحا در مجلس مشورتی عثمان به کشتن قاتل وی، یعنی عبیدالله بن عمر رای داد، (7) و به سبب همین اصرار علی(ع) بود که عبیدالله به رغم میل باطنی خود، در دوران حکومت آن حضرت به معاویه پناه برد، (8) اگر چه در نزد وی نیز از ستایش علی(ع) دریغ نورزید. (9) به گفته یعقوبی:

علی مردم را در عطا برابر نهاد و کسی را برتری نداد و موالی را چنان عطا داد که عرب اصلی را. (10) این موضوع مایه ناخرسندی عرب، خصوصا اشراف از علی(ع) بود تا آن جا که آشکارا از وی خواستند اشراف عرب و قریش را بر موالی و عجم برتری دهد. (11) لکن در دیدگاه وی فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق هیچ گونه رجحانی نداشتند (12) و وی هرگز حاضر نبود نصرت و پیروزی را با جور و ستم کسب کند.

طبیعی است این گونه موضع گیرها برای جماعتی که مدت ها تحقیر شده و هستی و موجودیت خویش را در خطر می دیدند تازگی داشت و از سوی ایشان با تحسین مواجه می شد. (13) با این حال شواهد موجود حاکی است که میزان پیوستگی ایرانیان به تشیع، حتی در زمان خلافت علی(ع) هم چندان زیاد نبود و به نقاطی خاص منحصر بود؛ مثل مناطق ایرانی نشین کوفه، (14) و بخش هایی از نواحی ایرانی نشین در ((سواد)) و عمدتا در محدوده ای که به طور مستقیم تحت حاکمیت علی(ع) قرار داشت. علی(ع) نیز به واسطه جنگ های داخلی فرصت نیافت تا در دوره خلافتش، در خارج از عراق شناخته شود تا جایی که در همین دوره در بسیاری از نقاط ایران شورش سراسری به چشم می خورد، حتی در برخی مناطق مردم با نپرداختن خراج به خوارج گریخته به ایران می پیوندند. (15) احتمالا تشیع مردم مدائن هم از حضور سلمان فارسی در این شهر به عنوان حاکم، بی تاثیر نیست؛ (16) وی از اصحاب خاص علی(ع) بود و ((در دوره حکومتش در مدائن پشمنه می پوشید و نان جو می خورد و الاغ جل دار سوار می شد و مردی عابد و زاهد بود)) (17) و هم اوست که حلقه اتصال بخشی از ایرانیان با خاندان پیامبر(ص) و در نتیجه اسلام، محسوب می شود.

2) ایرانیان و قیام مختار

تشیع از هنگامی که خواست ها و آمال ایرانیان را با دیدگاه ها و آموزه های سیاسی خویش منطبق کرد توانست گستره نفوذ خود را در بین ایرانیان افزایش دهد. در واقع اکثریت جامعه ایرانی در این دوره بیش از هر چیز به دنبال مفر و مآمنی بودند که در پناه آن موجودیت و حیات خویش را در مقابله با حاکمیت و سیادت عربی حفظ نمایند.

برای اولین بار ارتباط و همسویی ایرانیان با تشیع، به صورت نسبتا گسترده، در شرکت همه جانبه در قیام مختار مطرح شد، چرا که در دو قیام شیعی قبل از مختار، یعنی نهضت امام حسین(ع) و قیام توابین، نشانی از حضور ایرانیان دیده نمی شود. در واقع بخش های وسیعی از ایرانیان درهمبستگی با قیام مختار، که به هر حال داعیه شیعی داشت، با اسلام پیوند خورد. تعداد موالی در میان لشکریان مختار چنان چشم گیر بود که برخی آن قیام را جنبشی علیه اعراب به شمار آورده اند. (18) بنابر بعضی روایات، حامیان ایرانی مختار ابتدا بیست هزار و سپس تا چهل هزار نفر افزایش یافتند. (19) حتی اگر در این عدد نیز اغراق شده باشد (20) به اتفاق آرای مورخان، اکثریت حامیان وی را ایرانیان تشکیل می دادند. از روایتی دیگر بر می آید که حداقل دو سوم از سپاه شش هزار نفری مختار که پس از کشته شدن وی به ((مصعب بن زبیر)) تسلیم و قتل عام شدند، ایرانی بودند. (21)

از جمله ایرادهایی که اشراف کوفه به مختار داشتند این بود که ایرانیان را برگردن ایشان سوار کرده است. (22) رویارویی اشراف کوفه با مختار و پیوستن ایشان به ((مصعب)) نیز ناشی از این امر بود، حتی هواداران عرب مختار نیز از موقعیت جدید ((موالی)) ناخشنود بودند. مختار به موالی گفته بود که شما از منید و من از شما میم، از همین رو بود که در سپاه وی به عربی سخن گفته نمی شد. (23) در مواضع دیگری حامیان غیر عرب مختار بندگان فراری خطاب شده اند. (24) چنان که از روایتی معلوم می شود که غیر از موالی عده ای از هواداران مختار از غلامان (احتمالا ایرانی) بوده اند. (25) در این صورت می توان از قیام مختار به عنوان عاملی در پیوستن بخشی از جامعه ایرانی به اسلام از نوع شیعی، نام برد.

حامیان ایرانی مختار تنها زمانی به حمایت جدی از وی مصمم شدند که از حمایت های سیاسی - اجتماعی او در مقابل اربابان عرب خود، اطمینان یافتند. اگر مختار توانست شیعیان عراق را با شعار

خونخواهی امام حسین(ع) بسیج کند، موالی را با شعار حمایت از ایشان به سمت خود جذب کرد. رمز موفقیت مختار این بود که نیازهای ایشان را دریافت و در ترفیع منزلت اجتماعی غیر عرب کوشید. اشراف عرب می گفتند او با شجاعت عرب ها و کینه عجمان با ما نبرد می کند. (26) حتی رئیس شرطه او از موالی بود. (27)

اشراف کوفه مهم ترین ایرادی که بر مختار داشتند این بود که آزادشدگانشان (موالی) را بر ایشان تفوق داده و بر مرکب نشانده و از غنایم روزیشان داده است. (28) از همین روی بود که مختار می گفت ایرانیان از اعراب بر من مطیع تر و وفادارترند و هر چه بخواهم بی درنگ انجام می دهند. (29) در واقع عامل اصلی نزدیکی ایرانیان به مختار و حمایت از وی، مسائل سیاسی - اجتماعی بود و کمتر علایق خاص مذهبی در آن به چشم می خورد. این موضوع خصوصا هنگامی مشخص می شود که بدانیم در قیام امام حسین(ع) و توابین که اندک زمانی قبل از قیام مختار روی داد، از حضور غیر عرب (ایرانی) ذکری نشده است (30) و اصولا جریان تشیع تا زمان توابین هنوز ویژگی عربی محض داشت. (31) با این وصف قیام مختار در روند رشد کمی و کیفی دین اسلام، در ایران مرحله ای مهم شمرده می شود، زیرا پس از آن بود که تشیع هر چه بیشتر با اعتراضات و آمال سیاسی غیر عرب (اعم از مسلمان یا غیر مسلمان) ارتباط یافت. (32) قیام مختار نمایانگر اولین تشکل گسترده ایرانیان بر مبنای آیین جدید است که به تدریج حلقه ارتباط ایشان با گذشته را کمتر نمود.

3) کیسانیه در خراسان

ظاهرا فرقه کیسانیه، در نیمه دوم قرن اول هجری در گرایش برخی از ایرانیان، خصوصا مردم خراسان، به تشیع و در نتیجه اسلام نقش اصلی را بر عهده داشت، گر چه مدارک و اسناد تاریخی روشنی در این مورد وجود ندارد، اما برخی شواهد و قراین حاکی از آن است که پس از سرکوب قیام مختار و احیای مجدد قدرت بنی امیه و ظهور حجاج (مرد قدرتمند ایشان در شرق)، فشار و سخت گیری بر تما می معارضان اموی، از جمله خوارج و شیعه، به نهایت خود رسید. سیاست های خشن و سرکوبگر حجاج - که در تاریخ شیعه به زشتی هر چه تمام تر از او نام برده شده است - موجب شد تا برخی از شیعیان در پی یافتن گریزگاه به ایران روی آورند. سکونت و استقرار شیعیان قبیله اشعری در قم پس از شکست قیام ابن اشعث (33) گواهی بر این مدعا است.

بعید نیست که نمونه ای از مهاجرت یا گریز اجباری قبایل عرب متمایل به شیعه، هم چنان که در قم اتفاق افتاد در نقاط دیگر و از جمله در خراسان نیز تکرار شده باشد. ظاهرا یکی از دلایلی که یحیی بن زید (مقتول 125ق) خراسان را جهت قیام ضد اموی برگزید، جلب هواداران کوفی خود بود که حجاج و دیگر امرای اموی عراق آن ها را به خراسان تبعید کرده بودند. (34) شواهدی در دست است که عده ای از شیعیان پس از سرکوب قیام زید بن علی (مقتول 122ق) به ایران پناه آوردند. (35) با این حال، روایات تاریخی دلالت می کند که کار تشکیلاتی منظم و سازماندهی شده در نفوذ و گسترش تشیع در خراسان، مرهون تلاش داعیان و مبلغان کیسانی است که پس از شکست قیام مختار و آشکارا پس از مرگ محمد بن حنفیه به امر فرزندش ابوهاشم به این مناطق گسیل شدند. اباهاشم نخستین امامی بود که دستگاه تبلیغاتی منظمی تشکیل داد تا یاران تازه ای به عضویت حزب در آورد. (36)

در واقع گرایش شیعی مردم خراسان که در اوایل قرن دوم هجری تحت شعار ((الرضا من آل محمد)) و در برخورد با نظام اموی متجلی شد، اگر سهمی را مدیون استقرار قبایل عرب (خصوصا اعراب جنوبی) متمایل به شیعه در خراسان باشد، (37) حتما سهمی اساسی از آن ناشی از تبلیغات و تحرکات مبلغان کیسانی در خراسان است. غالبا چنین تصور می شد که تبلیغات شیعی در خراسان بی هیچ سابقه ای با عباسیان آغاز شده است (38) اما تحقیقات جدید روشن کرده است که برخی از اعضای فرقه کیسانیه حتی در شرقی ترین نقطه ایران، یعنی خراسان، زندگی و فعالیت داشته اند و با معرفی ابن الحنفیه و سپس فرزندش به عنوان امام شیعی، تبلیغ می کرده اند. به نوشته ابوالفرج اصفهانی، شیعیان خراسان پس از مرگ محمد بن حنفیه فرزندش، ابوهاشم را امام می دانستند، (39) حتی گروهی از هواداران ابوهاشم پس از مرگ وی معتقد به غیبت و رجعت او شدند و سرانجام از عراق به ایران کوچ کردند. (40)

حضور چشمگیر موالی در کنار اعراب، در اولین هسته های سری جریان ها شمیمه (کیسانیه) در کوفه و اشتغال ایشان به تجارت در مسیرهای بین خراسان و عراق و شام (41)، نمایانگر آن است که احتمالا اولین تماس های این گروه با جامعه ایرانی از طریق جذب طبقه نسبتا مرفه و عمدتا بازرگان آغاز شده است. بکیربن ماهان و ابوسلمه که بعدا جایگاه مهمی در دعوت عباسی کسب کردند نمونه هایی از این

افراد هستند. نام این دور، جزء فهرستی از هواداران بالقوه دعوت عباسی بود که از سوی ابن بجیر، یار نزدیک ابوهاشم، به محمد بن علی عرضه شد. (42)

منابع اطلاعات ما از کم و کیف فعالیت کیسانیه در خراسان، محدود است. بنابر بعضی اخبار، شیعیان نقاط مختلف و از جمله خراسان در یک نظام سری و سازماندهی شده زکات خود را به محمد بن حنفیه و پس از او به پسرش پرداخت می کردند. (43) عباسیان نیز گرچه پس از پیروزی، برای مشروعیت حاکمیت خویش روایت های جدیدی ساخته و پرداخته اند (44)، اما در ابتدا به دلایل مختلف و از جمله برای جلب هواداران علویان، مدعی وصایت امر دعوت از جانب ابوهاشم بودند. (45) گفته اند: ابوهاشم هنگام وفات در جلسه ای که محمد بن علی عباسی حضور داشت دعایش را در خراسان به متابعت از وی سفارش کرد (46) و اسرار دعوت را با او گفت و دعوتگران را به او شناسانید. (47) اغلب دعوتگران در این جلسه از موالی بودند، (48) از این رو برخی گفته اند: کیسانیه بیشتر خصلتی غیر عربی داشتند. (49)

انتخاب خراسان برای فعالیت از سوی عباسیان و مرکزیت مرو، و نیز توصیه ایشان به داعیان در نزدیکی به قبایل ربیع و دوری از تمیم و قیس، و حتی انتخاب ابو ربه میسر (از موالی) به عنوان فرمانده تشکیلات در کوفه نیز با اشاره ابوهاشم بود. (50) اگر آن گونه که ولهاوزن می گوید موضوع انتقال دعوت از ابوهاشم به محمد بن علی هم ابداع اندیشمندان عباسیان باشد (51)، باز هم تأکیدی بیشتر بر اهمیت و جایگاه اجتماعی گروه هاشمیه (کیسانیه) در آن دوره است.

4) گرایش های شیعی در خراسان

از جمله عواملی که باعث شد محمد بن علی عباسی خراسان را برای نشر دعوت خویش برگزیند، گرایش مردم این دیار به تشیع بود و این امر را بیش از هر چیز باستانی مرهون هواداران هاشمیه دانست.

بکیربن ماهان داعی بزرگ عباسیان، ضمن ترغیب محمد بن علی برای انتخاب خراسان گفت: سراسر جهان را گردیده و به خراسان رفته ام، هرگز کسانی را این چنین شیفته خاندان پیامبر ندیده ام ...

وی هم چنین در توضیح میزان اشتیاق مردم خراسان به اهل بیت (علیهم السلام)، به سخن یک ایرانی استناد کرد که به فارسی گفته بود:

هرگز کسانی را به گمراهی اعراب ندیده ام؛ پیامبر ایشان درگذشت و قدرت او به دست کسانی جز از خاندان او افتاد. (52)

نفوذ محدود فرقه های مذهبی تا اواخر قرن اول هجری در خراسان، از دیگر ویژگی های این خطه بود که در انتخاب آن به عنوان کانون بسط دعوت عباسی نقش برجسته ای ایفا کرد. (53) طبیعی است تشیع این منطقه نیز سطحی و بیشتر از نوع سیاسی و یا دوستداری خاندان پیامبر بود و ((اکثر کسانی که در خراسان خود را شیعه می نامیدند قائل به تفاوت عمده ای بین اعضای اهل بیت نبودند، بلکه آمادگی پیروی از رهبری از خاندان پیامبر را علیه امویان داشتند)). (54)

و این امر بیشتر از تنفر آنان از بنی امیه، به سبب ظلم و جوری که برایشان روا می داشتند، ناشی می شد. اگر هم نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) اظهار تمایل می کردند، برای این بود که شاید دولت دادگری به دست آنان تشکیل شود. (55) از این رو پیروزی عباسیان، چندان هم دور از انتظار نبود، شرایط و اوضاع و احوال اجتماعی سرزمین های حاکمیت امویان به سمتی پیش رفته بود که یک تغییر بنیانی را اقتضا می کرد. به هر حال آن چه واضح است این است که گرایش شیعی در مردم بومی خراسان بیشتر از نوع سیاسی و یا هواداری از خاندان اهل بیت (علیهم السلام) بوده است. این موضوع از پیامدهای شهادت زید و یحیی در این مکان استنباط می شود، به گفته مسعودی:

مردم خراسان در همه جا هفت روز برای یحیی بن زید عزاداری می کردند و از بس مردم از کشته شدن او غمگین بودند در آن سال هر چه پسر در خراسان زاده شد یحیی یا زید نامیدند. (56)

علاقه شیعیان خراسان به یحیی به حدی بود که زنجیر و کندی که یحیی را با آن بسته بودند جهت تبرک به مبلغ بسیار زیادی خریدند. (57)

شهادت افرادی از خاندان علوی در تقویت تشیع این سامان، نقش به سزایی داشت تا آن جا که گفته اند:

چون زید کشته شد و کار او به هر صورتی که بود به انجام رسید، شیعیان خراسان به جنبش آمدند و امر ایشان آشکار شد و همدستان و هواخواهانشان بسیار شدند و ... داعیان ظاهر شدند. (58)

تورفتگی ها - راست; 00/0 چپ; 00/0 ابتدای پاراگراف 50/0 تشیع سیا سی مردم خراسان تحت تاثیر مظلومیت و فضایل خاندان علوی با محبت عجین بود و بدین لحاظ تفاوت اساسی بین رهبران شیعی را تنها صاحب نظران درك می کردند و ((عقیده به این که چه کسی باید و چه کسی نباید به عنوان اهل بیت شناخته شود در این زمان بسیار دشوار بود)). (59)

تصمیم ابوسلمه در انتقال دعوت از عباسیان به علویان (60) و نیز این سخن منصور عباسی که: ((در دل اهل خراسان دوستی خاندان ابوطالب با ما به هم آمیخته)) (61) تاییدی بر این گفتار است. از این رو بود که وقتی اولین داعی عباسیان در خراسان مردم را مستقیماً به نفع آل عباس دعوت کرد، با واکنش تند هواداران بنی فاطمه به رهبری ((غالب ابرشهری)) مواجه شد و حساسیت ایشان را برانگیخت (62)، که بلافاصله محمدبن علی عباسی برای جلوگیری از تفرقه و نیز بهره برداری از هواداران علوی، با تغییر تاکتیک دستور داد از ذکر نام شخص معین خودداری کرده و تحت شعار کلی ((الرضا من آل محمد)) دعوت کنند. (63)

عباسیان با اتخاذ تاکتیک های مناسب، از جمله اختفای کانون رهبری جنبش، رازداری، استفاده از روش های مسالمتآمیز، انتخاب شعارهای کلی و نزدیکی اولیه به علویان (64) و استفاده از احساسات طرفداران علویان و نیز سود جستن از مظلومیت آنان (65) در نهایت به خلع سلاح هواداران علویان موفق شدند.

5) ترکیب اجتماعی هواداران آل عباس در خراسان

حمایت گروه های گوناگون مردم خراسان (اعم از شیعه و غیر شیعه حتی غیر مسلمانان) از ابو مسلم نشان می دهد که طبقات گوناگون اجتماعی از اشراف تا رعایا تحت پوشش تشیع، در سر رویای رسیدن به آرزوهای خود را داشتند. ((عامه روستاییان، پیشه وران و بردگان، نه به خاطر عباسیان، بلکه به امید نجات از ظلم و ستم، سلاح برداشته بودند)). (66)

جریان خداهش (67) (داعی عباسیان) که سعی کرد در لفافه تبلیغات عباسی مسایل اجتماعی و افکار مزدکی را ترویج نماید، نشان از علل گوناگون پیوستن غیر عرب به جریان عباسی دارد. در واقع عنوان شیعه در این دوران به عنوان مستمسکی در مخالفت و تعارض با عمال اموی محسوب می شده است. شعارهای داعیان عباسی نیز با توجه به نیازها و خواسته های هر دسته و گروهی قابل انعطاف بود. آن ها در شعارهای خویش با طرح ستمگری و روش ناپسند بنی امیه، مردم را بر ضد ایشان تحریک می کردند. (68)

دقت در تنوع طبقات و گروه های حامی نهضت عباسی نشان می دهد که آنان با اتخاذ تاکتیک های مناسب توانستند نظر افشار گوناگون را به خود جلب کنند و ابومسلم هم با مهارت خاصی هر یک از گروه ها و جناح های سیاسی - مذهبی خراسان را در خدمت اهداف خویش به کار گرفت. علاوه بر اعراب جنوبی، موالی (آزادشدگان) و نومسلمانان، اهل ذمه نیز که حتی در اواخر عصر اموی اکثریت جامعه خراسان بودند بخش قابل توجهی از سپاه ابومسلم را تشکیل می دادند. به طور کلی پیشه وران و افشار روستایی، چه مسلمانان و چه اهل ذمه، بیشترین تعداد حامیان نهضت عباسی را شامل می شدند تا جایی که پس از علنی شدن دعوت ابومسلم در خراسان در رمضان سال 129ق در ظرف تنها يك روز مردم نزدیک به شصت دهکده به وی پیوستند. (69) داعیان اولیه عباسی تبلیغات خود را نخست در روستاها شروع کرده بودند (70) و با توزیع خوراکی، مردم را به اجتماعات خود جلب می کردند که این خود دلیلی بود بر کوشش عباسیان در جهت جلب مردم فرو دست جامعه. (71) در این که تمام روستاییانی که به نهضت عباسی پیوستند مسلمان بوده اند یا نه، تردیدهایی وجود دارد. هنگامی که نصر بن سیار به خراسان رفت بیش از دو سوم روستاییان اهل ذمه بودند؛ (72) با این حال هر کس (بنده یا آزاد) به صرف اظهار مسلمانی می توانست در اردوگاه ابومسلم راه یابد و در شمار سپاهیان وی جاگیرد. طبیعی است برای انبوه بندگان که از اربابان خود گریخته، به ابومسلم می پیوستند و شعارهایی در برابری اسلامی می شنیدند، این آزمایش مشکلی نبود. (73)

به این ترتیب ابومسلم توانست حتی تعداد زیادی عبید (بردگان یا غلامان) را نیز به قیام عباسی جذب کند. (74) یکی از اتهامات ابومسلم از سوی مخالفانش این بود که سپاهی از بندگان که از صاحبانشان گریخته اند گرد آورده است. (75) در مواضع دیگری هواداران ابومسلم علوج (کافران غیر حربی) و سقاط العرب (فرومایگان عرب) خوانده شده اند. (76) گر چه حضور بندگان در کنار ابومسلم خود موجب اعتراض صاحبانشان که بعضاً از حامیان و شرکت کنندگان در قیام عباسی بودند، شد و او ناچار شد که جای

مخصوصی را در اردوگاه خود برای آنان در نظر گیرد، (77) ولی این که ابومسلم توانست جنبشی را تشکیل دهد که هم بردگان و هم صاحبانشان در آن شرکت داشته باشند، نشانه نبوغ او توصیف شده است. (78) بخش قابل توجهی از دهقانان و حکام محلی و اقشار نسبتاً فراز دست و متمکن جامعه ایرانی نیز که به رغم سازش با امویان برای حفظ موقعیت خود، روی هم رفته زیر فشار حکومت اموی و عمال آن قرار داشتند و با وجود خدمتشان، با آن‌ها نیز به دیده موالی و شهروندان درجه دوم نگریسته می شد (79) به دعوت عباسی جواب مثبت دادند. (80)

از حضور دهقانان در قیام حارث بن سریح (116 - 128 ق) (81) معلوم می شود که آن‌ها نیز نیاز به تحول در جامعه را احساس می کردند و اتفاقاً همین گروه‌های نسبتاً مرفه و متمکن بودند که بیشترین امکانات مادی را برای قیام عباسی تهیه کرده (82) و گاهگاهی کاروانی از هدایا و اموال را مخفیانه برای امام عباسی روانه می ساختند. عباسیان نیز به این بخش اجتماعی اتکای زیادی داشتند به حدی که بعضی از آن‌ها از دعوت گران و حتی نقبای دوازده گانه عباسی در خراسان بودند. (83) جنبش شیعیان در خراسان حتی در صدد جذب خاندان‌های متنفع محلی و از جمله شاهزادگان تخارستان نیز بود. (84) بنابر بعضی منابع، در روزگار ابومسلم بود که کیش مجوس از دل دهقانان رخت بربست و بسیاری از آنان به اسلام روی آوردند. (85) شواهد دیگری از نقش داعیان عباسی در گرایش غیر مسلمانان به اسلام در دست است. (86) با این حال بخشی از اشراف فراز دست ایرانی کمابیش به امویان وفادار ماندند. شاید از همین روی بود که ابومسلم بندگان را برای کشتن صاحبانشان برانگیخت و انبوهی از بندگان خراسانی در یک شب اربابان خود را کشتند و خود جنگ افزار و اسبان و نقدینه ایشان را برگرفتند. (87)

گرچه عباسیان اتکای زیادی بر غیر عرب داشتند (88) و از پاره‌ای گزارش‌ها نیز چنین برمی آید که ظاهراً قیام آنان قیامی ایرانی بر ضد اعراب بوده است، (89) با وجود این، ماهیت اصلی نهضت عباسی قیامی ضد عربی نبود. حضور طبقات جامعه ایرانی با اهداف و انگیزه‌های متفاوت در این قیام، عامل بسیار موثری برای دست‌یابی به اهدافی بود که تنه‌ارهایی سازمان عباسی از آن اطلاع داشت. درست است که نهضت عباسی یک جریان خالص ایرانی نبود ولی شرکت و سهم ایرانیان را به هیچ روی نباید کوچک انگاشت. با وجود این، ایرانیانی نیز بودند که از دعوت عباسی استقبال نکرده و حتی به حمایت از بنی امیه پرداختند. (90) به طور خلاصه می توان گفت قیام ابومسلم و عباسیان یک حرکت دقیقاً سیاسی با پوشش مذهبی بود.

6) فعالیت‌های علویان در خراسان

فعالیت مستقیم علویان (غیر از کیسانیه) در خراسان، با اعزام دو فرستاده از سوی زید بن علی (ع) به آن سرزمین آغاز شد (91) و با قیام یحیی بن زید اوج گرفت. هر چند شواهدی در دست است که برخی از مردم خراسان اختصاصاً پیرو ائمه امامیه بودند (92) و حتی براساس پاره‌ای از منابع شیعی متأخر، گاه کسانی ضمن حمل وجوهات از خراسان نزد امام صادق (ع) می آمدند و از آن حضرت احکام فقهی خویش را می پرسیدند، (93) با وجود این تا اوایل قرن دوم هجری فعالیت تبلیغاتی مشخصی از ناحیه ائمه امامیه در خراسان صورت نگرفته بود و بلکه امام صادق (ع) براین امر صحنه نهاد و ضمن رد درخواست ابوسلمه برای انتقال دعوت، تأکید کرد که ابوسلمه شیعه نیست و خراسانیان پیروان ما نیستند؛ (94) با این همه چنان که پیش از این گذشت، شواهد قابل توجهی وجود دارد که وسعت دامنه فعالیت هواداران علویان را در میان مردم خراسان در اواخر عهد اموی نشان می دهد. بیعت مردم خراسان و ری و گرگان با زید، (95) پیشنهاد به یحیی برای رفتن به خراسان پس از شهادت پدرش جهت بهره‌مندی از حمایت شیعیان، (96) اعلام همبستگی و قول همکاری با وی در قیام (97) و بیم نصرین سیار از پیوستن شیعیان به یحیی و تأکید در عدم توقف یحیی در طبرستان حتی برای یک ساعت (98)، پرهیز سپاهیان خراسانی حاکم نیشابور از جنگ با یحیی و شکست سپاه ده هزار نفری و کار آزموده ایشان از سپاه حداکثر هزار نفری یحیی (99)، پیشنهاد خوارج به یحیی برای اتحاد و همکاری به قصد استفاده از پایگاه اجتماعی علویان (100) و نیز میزان تأثیر مردم خراسان در شهادت زید و فرزندش و هم‌چنین فرار عبدالله بن معاویه طالبی به خراسان پس از شکست قیامش (101) با امید بهره‌برداری از حمایت شیعیان و ... حاکی از میزان محبوبیت خاندان علوی در بین مردم خراسان است.

نکته قابل توجه در این میان، آن‌که حداقل بخشی از شیعیان خراسان، همچون دیگر گروه‌های شرکت‌کننده در قیام، به راستی تصور می کردند که قیام ابومسلم در پی دستیابی به اهداف آن‌ها است و در جهت انتقال قدرت به فردی از خاندان علوی سیر می کند. طبری از یکی از مردم ابرشهر (نیشابور) به

نام ((غالب)) خبری می دهد که در دوستی بنی فاطمه افراط می کرد از این رو محمد بن علی عباسی فرستاده اش را از تماس با وی برحذر داشت(102) و چنان که در ((اخبارالعباس)) آمده است ((غالب)) و یارانش پیرو امام باقر(ع) بوده اند.(103) هم چنین قیام ((شريك بن شيخ مهري)) در بخارا بلافاصله پس از پیروزی عباسیان در سال 132ق که ((مر ابومسلم را مخالف شد و به آل ابوطالب دعوت کرد و مردم بسیار گرد کرد)) (104) تأییدی بر این مدعا است. به گفته طبری هواداران شريك به سی هزار نفر می رسید.(105) وی می گفت:

ما از رنج مروانیان اکنون خلاص یافتیم، ما را رنج آل عباس نمی باید. فرزندان پیغمبر باید که خلیفه پیغامبر بود.(106)

حلقه تکمیلی در تاریخ گسترش تشیع و در نتیجه اسلام، در ایران عهد اموی، قیام عبدالله بن معاویه طالبی است که در سال 127ق در کوفه علیه حاکم اموی قیام کرد. وی که به حمایت غلامان مردم کوفه نیز مستظهر بود،(107) پس از شکست قیامش در عراق به ایران آمد. عبدالله در حالی که طی زد و بندهای سیاسی توانست گروهی از خاندان آل عباس، بنی هاشم، غلامان، موالی و حتی خوارج را به سمت خود جذب کند و بر شهرهای غربی و مرکزی و جنوبی ایران دست یابد و سکه به نام خود ضرب کند، پس از شکست از نیروهای اموی به امید بهره گیری از کمک ابومسلم به سیستان و خراسان گریخت و در آن جا ظاهراً توسط ابومسلم که او را مانعی سر راه خود تلقی می کرد، به قتل رسید،(108) و قیام وی پیش درآمدی بود بر قیام عباسیان.

در همان روزهای نخست بعد از سقوط امویان، اغلب شیعیان به تفاوت های میان علویان و عباسیان پی بردند؛ وقتی که علویان از صحنه کنار گذاشته شدند حامیانشان دریافتند که تلاش آن ها برای ایجاد نظامی عدالت خواه بر پایه اعتقادات علوی، عملاً با شکست مواجه شده است. گرچه کانون های مبارزاتی علویان در اوایل عهد عباسی در شرق ایران از درخشندگی خاصی برخوردار نبود، اما اطلاعاتی از حضور و فعالیت هواداران ایشان در مناطق شرقی ایران در دست است که از وجود توده ها و جریان های طرفدار علویان در بطن دعوت عباسی حکایت می کند؛ از جمله نوشته اند که:

عامل منصور در خراسان از این که می دید خراسانیان در انتظار خروج محمد بن عبدالله (نفس الزکیه) هستند، بیمناک بود.(109)

در سال 140ق نیز گروهی از سرداران سپاه عباسی در خراسان به جرم این که به سوی فرزندان علی (ع) دعوت می کردند، بازداشت شدند.(110) در همین دوران خاندان علوی در بعضی روستاهای خراسان شیعیانی داشتند که زکات اموال خویش را با تحفه هایی از دیارشان برای آن ها می فرستادند.(111) اسحاق ترك نیز که بعد از قتل ابومسلم در خراسان قیام کرد، در جهت جلب هواداران علوی علیه عباسیان مدعی شده بود که از اعقاب یحیی بن زید است،(112) همان گونه که المقنع مدعی خون خواهی یحیی بن زید شده بود.(113) ادعای ((برازبنده)) رهبر سپید جامگان خراسان مبنی بر این که او ابراهیم بن عبدالله علوی (برادر نفس الزکیه) است(114) نیز در تعقیب همین سیاست بود. هم چنین دعوت عبدالله بن اشترعلوی از نوادگان امام حسن(ع) در سیستان و سند در سال 151 ق (115) و قیام محمدبن قاسم علوی، از نوادگان امام حسین(ع) در خراسان در سال 219 ق (116) و نیز خطبه خواندن رافع بن هرثمه در نیشابور به نام ((محمدبن زید)) علوی در اواخر قرن سوم(117) و از همه بالاتر محبت بسیار زیاد مردم خراسان نسبت به امام رضا(ع) و ... حکایت از وجود توده ها و جریان های طرفدار علویان در این مناطق دارد.

نتیجه گیری

از آن چه گذشت به این نتیجه می رسیم که در دوره مورد بحث، نه تنها تشیع در خراسان از ژرفای لازم برخوردار نبود، بلکه اسلام مردم این سامان نیز تا حد زیادی سطحی بود و در عمق اعمال و آداب و افکار مردم ریشه نداشت. چه بسا افراد و گروه هایی به جهت خاص سیاسی - اجتماعی در زمره مسلمانان قرار داشتند ولی در نحوه تفکر و آداب و رفتارشان تفاوت چندانی با دوره قبل پدید نیامده بود. از همین روی بود که عباسیان به آسانی توانستند در بین مردم خراسان به عنوان اهل بیت پیامبر دعوت کنند و قدرت را در دست گیرند و از آن مهم تر این که با پیروزی ایشان از تعداد و وسعت جنبش های با ماهیت شیعی (و خصوصاً علوی) در خراسان کاسته شد و کانون جنبش های علوی به مدینه، مکه، عراق و سپس طبرستان منتقل گردید. علاوه بر این ها، همین که پس از اندک مدتی همراهی با خلافت عباسی و اشراف ایرانی، استحاله مذهبی در شرق ایران به وقوع می پیوندد ... و حکومت های محلی با

خاستگاه اشرافی در این سامان، همچون طاهریان و سامانیان، و به تبع ایشان مردم (یا برعکس) به سوی مذهب رسمی اهل سنت متمایل می شوند، حاکی از این امر است که مایه های اعتقادی تشیع در این سامان سطحی بوده است و مردم تفاوت چندانی بین علویان و عباسیان قائل نبوده اند. گروه تدریجی به تشیع در ایران، که در ادوار مختلف به دلایل خاص همان دوره صورت گرفته است، در دوره مورد بررسی بیشتر با زمینه های سیاسی - اجتماعی همراه بوده است. عنوان شیعه بیشتر سرپوشی بر فعالیت های ضد اموی بخش هایی از مردم ایران بود. بدین سان تشیع به صورت عام در عصر اموی، مبهم تر و نامشخص تر از تشیع شناخته شده در قرون بعدی است، از همین روی تشیع به واسطه قدرت انعطاف پذیری و جهت گیریهای نسبتاً معتدل، برخلاف تندروهای خشن خوارج، در جذب ایرانیان و موالی علیه بنی امیه موفقیت بیشتری داشت و توانست انبوهی از ناراضیان از وضع موجود را به سوی خویش جلب کند و به این ترتیب گروه هایی از ایرانیان از طریق تشیع به اسلام روی آوردند. در این میان دیدگاه کاریزمایی بخشی از تشیع نسبت به امامان خود، و نیز برخی مفاهیم مشابه دیگر، در تفکر ایرانی و شیعی، بر شدت این ارتباطها افزود. با این حال، یکی دانستن ایران و تشیع به واسطه فزونی ایرانیان در میان شیعیان، حداقل در دوره مورد بررسی، خطایی فاحش است.

پی نوشت ها:

1. سیدحسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سیدمحمدتقی آیت اللهی (چاپ سوم): قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، (1364) ص 120.
2. ابومحمد حسن نوبختی، فرق الشیعه، ترجمه جواد مشکور (انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، 1353) ص 33.
3. ر.ک: یولیوس فلهوزن، الخوارج و الشیعه، ترجمه عبدالرحمن بدوی از زبان آلمانی (کویت، وکاله المطبوعات، بی تا) ص 169؛ اجناس جولد تسهیر، العقیده و الشریعه فی الاسلام، ترجمه یوسف مولی و دیگران به زبان عربی (بیروت، دارالرائد العربی، 1946) ص 205؛ برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرن نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری (انتشارات علمی و فرهنگی، 1364) ج 1، ص 323؛ متز آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو (امیر کبیر، 1363) ج 1، ص 75؛ ایلپا ولویچ پطروشفسکی، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز (چاپ هفتم: انتشارات پیام، 1363) ص 51 و تمدن ایرانی (تألیف چندتن از خاورشناسان)، ترجمه عیسی بهنام (بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1364) ص 255.
4. برای اطلاع از این نظریه ها ر.ک: میراث ایران (تألیف سیزده تن از خاورشناسان)، ترجمه احمد بیرشک (بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1366) ص 267 و محمد معین، مزدیسنا و ادب پارسی (چاپ سوم): تهران، انتشارات دانشگاه تهران، (1355) ج 1، ص 2.
5. ابو محمد حسن نوبختی، همان، ص 34.
6. ابن واضح یعقوبی، تاریخ (بیروت، دارصادر، 1960م) ج 2، ص 200.
7. محمدبن جریر طبری، الامم و الملوك (تاریخ الطبری)، (بیروت، موسسه عزالدین، 1987م) وقایع سال 23ق.
8. نصرین مزاحم منقری، پیکار صفین، تصحیح و شرح عبدالسلام محمد هارون، ترجمه پرویز اتابکی (چاپ اول: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 1366) ص 120 و احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی (نشر نی، 1364) ص 210.
9. نصر بن مزاحم منقری، همان.
10. ابن واضح یعقوبی، همان، ج 2، ص 82.
11. ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، الغارات، ترجمه محمد باقر کمره ای (فرهنگ اسلام، 1356) ص 24.
12. ابن واضح یعقوبی، همان ج 2، ص 183.
13. حتی عمر نیز در واپسین سال های عمر خود اعتراف کرد که برخی را بر دیگران برتری داده است و اگر زنده بماند سرخی را بر سیاهی و عربی را بر عجمی برتری نخواهد داد (ابن واضح یعقوبی، همان، ج 2، ص 154).
14. شاید این گرایش ایرانیان تا حدی متأثر از اعراب یمنی بود که اکثریت جمعیت کوفه را تشکیل می دادند (سیدحسین محمد جعفری، همان، ص 143) و به شیعه تمایلات بیشتری داشتند. (مونتگمری وات، فلسفه و کلام اسلامی، ترجمه ابوالفضل عزتی (چاپ اول: انتشارات علمی و فرهنگی، 1370) ص

- 210) حاشیه دکتر شهیدی با وجود این، احساسات و عواطف تشیع به هیچ گروه خاصی محدود نمی شد؛ برای نمونه، در قیام توابین هم اعراب جنوبی شرکت داشتند و هم اعراب شمالی، گرچه بیشتر اعراب جنوبی بودند (سیدحسین محمد جعفری، همان، ص 272).
15. محمدبن جریر طبری، همان، وقایع سال 39ق.
16. چنان که تشیع کوفه را به عمار یاسر و جبل عامل را به ابوذر نسبت می دهند. بلاذری تشیع مدائن را از مهاجرت شیعیان کوفه می داند (احمدبن یحیی بلاذری، إنساب الاشراف (قدس، 1936م) ج 5، ص 206).
17. ابو الحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، تصحیح مفید محمد قمیحه (بیروت، دارالکتب العلمیه، 1986م) ج 2، ص 336.
18. ریچارد فرای (گرد آورنده)، تاریخ ایران کمبریج (از اسلام تا سلاجقه)، ترجمه حسن انوشه (چاپ اول: تهران، امیرکبیر، 1363) ج 4، ص 37.
19. احمدبن داود دینوری، همان، ص 333.
20. دکتر عبدالحی محمد شعبان که خواهان کاهش نقش موالی و غیر عرب در جنبش های شیعی است در کتاب خویش به نقل از بلاذری تعداد موالی را در قیام مختار فقط هزار و سیصد نفر ذکر می کند (ر.ک: الثوره العباسیه، ترجمه عبدالمجید القیسی از انگلیس به عربی (بی جا، دارالدراسات الخلیجیه، بی تا) ص 233).
21. احمد بن داود دینوری، همان، ص 353.
22. همان، ص 348.
23. محمدبن جریر طبری، همان، وقایع سال 66ق.
24. همان.
25. همان.
26. همان.
27. احمد بن داود دینوری، همان، ص 337.
28. محمدبن جریر طبری، همان، وقایع سال 66 ق.
29. احمد بن داود دینوری، همان، ص 344.
30. یولیوس فلهوزن، همان، ص 140.
31. سیدحسین محمد جعفری، همان، ص 273.
32. وات، همان، ص 39.
33. حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی (انتشارات توس، 1361) ص 240.
34. سیدحسین محمدجعفری، همان، ص 311.
35. از جمله ((صاحب الزنج)) رهبر قیام زنگیان مدعی بود که جد او از جمله کسانی بود که به یاری زید قیام کردند و چون زید به قتل رسید جد او گریخت و به شهر ری پناه برد (محمدبن جریر طبری، همان، وقایع سال 255 ق).
36. فان فلوتن، تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه، ترجمه سیدمرتضی هاشمی حائری (اقبال، 1325) ص 113.
37. اطلاع دقیقی از گرایش های مذهبی قبایل عرب خراسان در دست نیست، اما برخی احتمال داده اند که جدیع کرمانی، رهبر قبایل عرب جنوبی در خراسان، گرایش های شیعی داشته است (ر.ک: عبدالله مهدی خطیب، حکومت بنی امیه در خراسان، ترجمه باقر موسوی (چاپ اول: انتشارات توکا، 1357) ص 131) در تأیید این مطلب گفتنی است یمانی های اهل مرو به عباسیان پیوستند و ابوهاشم نیز به عباسیان توصیه کرد که مرو (محل استقرار جنوبی ها) را مقرر دعوت قرار دهند.
38. از جمله فان فلوتن چنین نظری دارد (ر.ک: فان فلوتن، همان، ص 114).
39. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، شرح و تحقیق سیداحمد صقر (چاپ دوم: بیروت، لبنان، موسسه الاعلمی للمطبوعات، 1987م) ص 123.
40. سیدحسین محمد جعفری، همان، ص 348.
41. عبدالحی محمد شعبان، همان، ص 240.
42. اخبار العباس، ص 191. جوینی نیز به نوعی از همبستگی عجم با کیسانیه یاد می کند، جهانگشای جوینی (چاپ سوم: پدیده (کلاله خاور)، 1366)، حتی به گفته شهرستانی ابومسلم نیز در ابتدا کیسانی

- بوده است (الملل و النحل، (بیروت، دارالسرور، 1984م) ج 1، ص 247.
43. ابن قتیبه، الامامه و السياسه، تحقیق طه محمد الزینی (قاہرہ، موسسه الحلبي، 1967م) ج 2، ص 109.
44. اخبار العباس، ص 165 و محمد بن جریر طبری، همان، وقایع سال 132ق.
45. اخبار العباس، ص 173 و محمد بن علی بن طباطبائی طقطقی، تاریخ فخری، ترجمه محمد ویدید گلیپایگانی (چاپ سوم: انتشارات علمی و فرهنگی، 1367) ص 192.
46. اخبار العباس، ص 165 و عزالدین علی بن اثیر، الكامل فی التاريخ (بیروت، دارالفکر، 1398هـ - 1978م) وقایع سال 100ق.
47. ابن واضح یعقوبی، همان، ج 2، ص 297؛ ابن قتیبه، المعارف (چاپ اول: بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه، 1987م) ص 126 و ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده (چاپ دوم: انتشارات علمی و فرهنگی، 1365) ص 319.
48. اخبار العباس، ص 183 و 184.
49. مونتگمری وات، همان، ص 39.
50. ابن واضح یعقوبی، همان، ج 2، ص 297.
51. التون دنیل، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب نیا (چاپ اول: انتشارات علمی و فرهنگی، 1367) ص 28.
52. اخبار العباس، ص 198.
53. ابوعبدالله احمد بن محمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی (چاپ اول: شرکت مولفان و مترجمان ایران، 1361) ج 2، ص 427.
54. سیدحسین محمدجعفری، همان، ص 317.
55. فان فلوتن، همان، ص 129.
56. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج 3، ص 259.
57. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص 148.
58. ابن واضح یعقوبی، همان، ج 2، ص 326.
59. سیدحسین محمدجعفری، همان، ص 314.
60. ابن واضح یعقوبی، همان، ج 2، ص 349؛ محمد بن علی بن طبا ابن طقطقی، همان، ص 208 و ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، همان، ص 307.
61. احمد بن یحیی بلاذری، همان، ج 2، ص 115.
62. ابن عبری، مختصر الدول (لبنان، دارالرائد، 1403ق - 1983م) ص 201.
63. محمد بن جریر طبری، همان، وقایع سال 130ق. حتی برخی احتمال داده اند که محمد بن علی جریان دعوت عباسی را از فرزندانش نیز مخفی کرده بود چرا که حضور فرزندان او را در قیام عبدالله بن معاویه طالبی شاهدیم (ر.ک: جعفر مرتضی حسینی، زندگی سیاسی هشتمین امام، ترجمه سیدخلیل خلیلیان (چاپ چهارم: نشر فرهنگ اسلامی، 1365) ص 16).
64. اتصال به ابوهاشم؛ بیعت با محمد بن عبدالله (نفس الزکیه) در دار الابوا، همراهی با قیام عبدالله بن معاویه و ... نمونه هایی از این موارد است.
65. دفن جسد یحیی بن زید و کشتن قاتلان او توسط ابومسلم و برگزاری مراسم سوگواری به یاد او و نیز سخنان سفاح هنگامی که سر مروان را به نزد وی مآورد مبنی بر این که انتقام حسین و زید را گرفتیم (ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، همان، ص 3 و 11) در راستای سیاست فوق قابل بررسی است.
66. پتروشفسکی، همان، ص 70.
67. ر.ک: محمد بن جریر طبری، همان، وقایع سال 118ق و ابن عبری، همان، ص 202.
68. احمد بن داود دینوری، همان، ص 376.
69. محمد بن جریر طبری، همان، وقایع سال 129ق.
70. اخبار العباس، ص 213.
71. التون دنیل، همان، ص 31.
72. این موضوع از مقایسه تعداد نومسلمانان و اهل ذمه در يك عبارت طبری، مربوط به زمانی که نصر بن سيار آخرین امیر اموی به خراسان رفت، برداشت می شود (محمد بن جریر طبری، همان، وقایع سال 121

- ق و نیز ر.ك: ریچارد بولت، گروهش به اسلام در قرون میا نه، ترجمه محمد حسین و قار (چاپ اول: نشر تاریخ ایران، 1364) ص 46.
73. نمونه ای از نحوه پذیرش یکی از بردگان را به همین صورت در کتاب ((اخبار العباس)) می بینیم (اخبار العباس، ص 280 و 281).
74. محمدبن جریر طبری، همان، وقایع سال 129ق.
75. اخبار العباس، ص 284.
76. همان، ص 282-290.
77. محمدبن جریر طبری، همان، وقایع سال 129ق.
78. التون دنیل، همان، ص 211.
79. مانند: رفتار تحقیر آمیز عاملین خراج با دهقانان سغد و بخارا (محمدبن جریر طبری، همان، وقایع سال 110ق) و نیز شکایت دو تن از دهقانان بخارا از عامل آن شهر نزد نصرین سیار (ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد(انتشارات طوس، 1363) ص 84).
80. محمد بن علی بن طبا ابن طقطقی، همان ص 193.
81. محمدبن جریر طبری، همان، وقایع سال 116ق.
82. مثلاً بکیر بن ماهان(بازروی عقیدتی عباسیان در کوفه) نمونه ای از این افراد است که اموال بسیاری از سند به دست آورده بود و تمام اموالش را در راه قیام عباسیان مصرف کرد (احمد بن داود دینوری، همان، ص 376).
83. مانند طلحه بن زریق، بزرگ خاندان طاهری و از حکام محلی پوشنگ (محمدبن جریر طبری، همان، وقایع 130 ق. و گردیزی، ص 260) و نیز فرزند صول از حکام محلی گرگان (گردیزی، همان، ص 251).
84. همیلتون گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ترجمه محمد حسین احمدپور (اختر شمال، بی تا) ص 120.
85. التون دنیل، همان، ص 209 و فان فلوتن، همان، ص 161.
86. مثلاً از گرویدن اولیه ((بها فرید)) به اسلام توسط دو تن از پیروان ابومسلم اطلاع داریم، گرچه وی بعدها از اسلام برگشت و کشته شد (ابن الندیم، الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد (چاپ سوم: امیرکبیر، 1366) ص 497).
87. التون دنیل، ص 74.
88. ر.ك: به نامه ابراهیم امام به ابومسلم مبنی بر این که اگر توانستی زبان عربی را از خراسان بر اندازی بر انداز (محمدبن جریر طبری، همان، وقایع سال 127ق) و نیز نامه نصرین سیار به قبایل عرب که می گوید: هواداران ابومسلم مانند شما از نژاد عرب نیستند که ما آن ها را بشناسیم (ابن اثیر، همان، وقایع سال 129ق).
89. ر.ك: به سخنان قحطبه بن شیبب، سردار ابومسلم هنگام فتح گرگان که ایرانیان را به یاد قدرت و شکوه نیاکانشان انداخت و از روش بد اعراب انتقاد کرد و سپاهیان را علیه ایشان تشجیع کرد (محمدبن جریر طبری، همان، وقایع سال 130ق).
90. مانند: همراهی ایرانیان با اعراب مضر و یمنی و ربیع در شورش اهل بلخ علیه ابومسلم (محمدبن جریر طبری، همان، وقایع سال 130ق) و نیز مخالفت اهل سیستان به تحویل دادن عامل اموی به نماینده ابومسلم (تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعرا بهار(چاپ دوم: انتشارات پدیده، 1366) ص 134).
91. ابو الفرج اصفهانی، همان، ص 142.
92. ر.ك: ادامه مقاله.
93. شیخ عباس قمی، منتهی الامال (انتشارات جاویدان، بی تا) ج 2، ص 157.
94. ابن عبری، همان، ص 201.
95. ابو الفرج اصفهانی، همان، ص 132.
96. محمدبن جریر طبری، همان، وقایع سال 122ق.
97. ابوالفتح محمدبن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج 1، ص 252 و حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده (چاپ سوم: امیرکبیر، 1364) ص 286.
98. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص 148.
99. همان، ص 149 و اخبار العباس، ص 243.

100. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص 146.
101. همان، ص 157.
102. محمدبن جریر طبری، همان، وقایع سال 109ق و ابن عبری، همان، ص 201.
103. اخبار العباس، ص 204.
104. گردیزی، همان، ص 268.
105. محمدبن جریر طبری، همان، وقایع سال 133ق.
106. ابوبکر محمدبن جعفر نرشخی، همان، ص 86.
107. محمدبن جریر طبری، همان، وقایع سال 129ق.
108. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی (چاپ دوم: بیروت، دارالفکر، 1955م) ج 11، ص 120 و محمدبن جریر طبری، همان، وقایع سال های 127 و 129ق.
109. ابن خلدون، العبر (تاریخ ابن خلدون)، ترجمه عبدالمحمد آیتی (موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1364) ج 2، ص 297.
110. محمدبن جریر طبری، همان، وقایع سال 140 ق.
111. همان، وقایع سال 143ق.
112. ابن ندیم، همان، ص 615.
113. ابن اثیر، همان، وقایع سال 159ق.
114. گردیزی، همان، ص 274.
115. همان، ص 291 و ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص 268.
116. گردیزی، همان، ص 176 و ابوالفرج اصفهانی، همان، ص 466.
117. تاریخ سیستان، ص 252.

<http://www.al-shia.org/html/far/books/majalat/33/01/05.htm>